

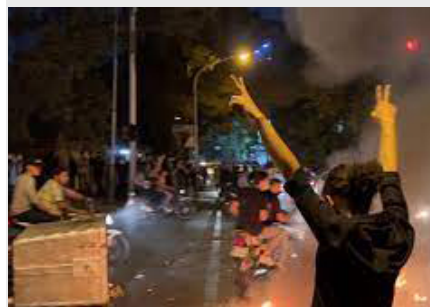


## گسترش اعتصابات اقتصادی در گذار به یک جنبش سیاسی



اعتصابات اقتصادی کارگری فزونی یافته است. طی روزهای بعد از اعتصاب بزرگ کارگران ذوب‌آهن اصفهان در ۲۴ و ۲۵ آبان، کارگران در تعداد زیادی از کارخانه‌ها و شرکت‌های صنعتی و تولیدی یا در بخش خدمات، به‌طور عمده با خواست‌های صنفی و اقتصادی وارد اعتصاب شده‌اند. اعتصابات کارگری در اغلب موارد با تجمع و در برخی نمونه‌ها با راهپیمایی و سردادن شعار همراه بوده است. نفس اعتصاب و تجمع و اعتراض کارگری در شرایطی که نبردهای خیابانی و تظاهرات توده‌ای شهرهای سراسر کشور را فراگرفته و جامعه در تب‌وتاب یک انقلاب می‌سوزد، حائز اهمیت جدی است. طی ۷۳ روزی که از آغاز خیزش‌های توده‌ای و در صفحه ۳

## پرچم مبارزه در کردستان استوار و برافراشته باقی خواهد ماند



"تهران بشه کردستان، ایران میشه گلستان"، "مهاباد، کردستان، الگوی کل ایران"، "کرد و بلوچ و آذری، آزادی و برابری"، "مهاباد، کردستان، چشم و چراغ ایران"، این‌ها از جمله فریادها و شعارهایی‌ست که در روزها و هفته‌های اخیر در سراسر کشور طنین انداخته است.

از آغاز موج جدید جنبش انقلابی توده‌های ستم‌کشیده‌ی ایران در ۲۶ شهریور تا به امروز، کردستان همچنان می‌درخشد. تنها در طول یک هفته ۴۲ تن از به‌پاخاستگان توسط مزدوران مسلح رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در شهرهای کردنشین با سلاح‌های جنگی به قتل رسیدند. جمهوری اسلامی که ناتوانی‌اش در خاموش کردن موج بلند جنبش انقلابی توده‌های ستم‌کشیده‌ی ایران آشکار شده است، با این خیال باطل که با تشدید سرکوب می‌تواند از این نبرد پیروز بیرون بیاید، از وحشیانه‌ترین روش‌ها برای سرکوب مردم جان به لب رسیده استفاده

در صفحه ۲

## نیروهای مسلح، آخرین تکیه‌گاه رژیم

بحران سیاسی که جامعه ایران را فراگرفته است هیچ راحلی در چهارچوب نظم موجود ندارد. طبقه حاکم نه می‌تواند از طریق رفورم بر آن غلبه کند و نه سرکوب و کشتاری که روال تا کنونی جمهوری اسلامی برای مهار آن بوده است، کارساز خواهد بود. دلایل آن را سازمان ما از دی‌ماه سال ۹۶ تاکنون مکرر در نشریه کار توضیح داده است. این بحران جز با یک تغییر که نخستین شرط آن سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم شکستن دستگاه دولت استبدادی موجود است، حتی تعدیل آن نیز محال خواهد بود. اساساً وقتی که یک بحران سیاسی در چنین

در صفحه ۵

## زنان ایران ایستاده بر سکوی بلند ۲۵ نوامبر

۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان است. این روز به مناسبت گرمی داشت یاد و خاطره "خواهران میرابال" که توسط مزدوران رافائل تورخیلو- دیکتاتور وقت جمهوری دومینیکن- به قتل رسیدند، از طرف سازمان ملل به روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نامگذاری شده است. خواهران میرابال (پاتریا، مینروا و ماریا ترزا) در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰، هنگامی که به ملاقات همسران زندانی شان می‌رفتند، در یک حادثه ساختگی رانندگی توسط مزدوران رافائل تورخیلو به طرز فجیعی کشته شدند.

در صفحه ۱۰

## فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مردم آزادیخواه ایران

کردستان از  
سنگرهای انقلاب است،  
یکپارچه از سنگرهایمان  
دفاع کنیم!

۷

## گزارش کوتاهی از آکسیون اعتراضی شنبه ۲۶ نوامبر در هامبورگ

در صفحه ۶

گزارش کوتاهی از آکسیون اعتراضی ۲۶ نوامبر نیروهای  
چپ و کمونیست در کپنهاک - دانمارک

در صفحه ۶

## پرچم مبارزه در کردستان استوار و برافراشته باقی خواهد ماند



"تجزیه‌طلب" هستند، حمله به مقر احزاب کرد در کردستان عراق به بهانه‌ی نقش آن‌ها در اعتراضات است، همراه با تبلیغ این مساله در رسانه‌های وابسته که این احزاب "تجزیه‌طلب و وابسته به آمریکا و غیره هستند". حتما ماموران بی‌نام رسانه‌های جمهوری اسلامی در شبکه‌های اجتماعی سعی کردند با تبلیغ این مساله که مردم در کردستان کشته می‌شوند اما در سایر مناطق مردم نشسته و تنها نظارگر هستند، بین توده‌ها اختلاف و شکاف بیاندازند. اما حمایت مردم سراسر ایران از مردم شهرهای کردنشین و شعارهای بپاخاستگان در کردستان و دیگر شهرهای ایران نشان داد که سیاست‌های جنایتکارانه و چندی‌آور رژیم به معنای کامل کلمه هیچ تأثیری در اتحاد و همبستگی سراسری توده‌های ستم‌کشیده و بپاخاسته‌ی ایران ندارد. حمایت و اعتراضات دانشجویی بویژه در روز ۵ شنبه هفته گذشته از مردم کردستان، شعارهای بپاخاستگان در حمایت از کردستان در شهرهای ایران از جمله تهران و بالاخره حمایت مردم بلوچستان در جمع‌های اعتراض از کردستان، بخشی از پاسخ عملی توده‌ها به این سیاست مزورانه‌ی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بود. اما چرا جمهوری اسلامی چنین وحشیانه به مردم کردستان حمله برد؟! همان‌طور که در ابتدای مقاله آمد، در موج اخیر جنبش انقلابی مردم کردستان نقش ویژه و برجسته‌ای دارند. نه تنها در اشکال مبارزاتی بلکه در طرح شعارهای رادیکال و طرح آلترناتیو برای سرنگونی جمهوری اسلامی، این‌بار آن‌ها پیش‌تاز بودند. پیش از این از جمله در دی‌ماه ۹۶، اعتراضات تاپستان ۹۷، قیام آبان ۹۸ و اعتراضاتی که در آذر و دی همان سال ادامه یافت، دانشجویان دانشگاه‌ها عموماً در طرح شعارها پیش‌تاز بودند. در موج جدید جنبش انقلابی نیز شعارهایی همچون "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" از درون جنبش دانشجویی به درون جامعه رفت و در خیابان‌ها و دیوارهای شهرها تکثیر شد. اما این کردستان بود که شعارهایی همچون "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم" و شعارهایی در رابطه با "حکومت شورایی" را مطرح کرد. حتماً مبارزات دانشجویان دانشگاه سنندج نیز نسبت به دیگر دانشگاه‌ها رادیکال‌تر بود. سنگربندی حتماً به دانشگاه‌های کردستان نیز رسید و رژیم بی‌محابا علیه دانشجویان از سلاح‌های جنگی استفاده کرد. همراهی اساتید دانشگاه‌های کردستان بویژه دانشگاه سنندج از دانشجویان نیز مثال‌زدنی بود و حداقل دو تن از اساتید این

جوانرود دست به قتل‌عام مردم غیر مسلح زدند. آن‌ها با فریاد "الله‌اکبر" به سمت مردم، خانه‌ها، مغازه‌ها و ماشین‌های پارک شده در خیابان با سلاح‌های جنگی شلیک کردند. فردای آن روز نیز مزدوران رژیم با شلیک به سمت مردمی که از خاکسپاری دو تن از کشته‌شدگان روز قبل، جان فشانندگان عرفان کاکایی و بهاء‌الدین ویسی برمی‌گشتند، تعداد زیادی را کشته و مجروح ساختند.

مزدوران رژیم حتماً برای ممانعت از رسیدن خون به مجروحان در بیمارستان جوانرود، خودروهای حامل کیسه‌های خون از بانک خون کرمانشاه به مقصد جوانرود را در روانسر به رگبار بسته و مانع انتقال خون شدند. مزدوران رژیم همچنین با حضور در بیمارستان جوانرود، وسایل خون‌گیری را با خود بردند تا مانع خون دادن مردم داوطلب شهر برای مجروحان شوند. جدا از دستگیری‌های گسترده و ربودن زخمی‌ها از بیمارستان و انتقال آن‌ها به زندان، جمهوری اسلامی اعمال جنایتکارانه خود در کردستان را به جایی رساند که در سنندج به روی دانش‌آموزان معترض آتش گشود و سه نفر از آن‌ها را با گلوله‌های جنگی مجروح ساخت که وضعیت یکی از آن‌ها وخیم گزارش شده است. اگرچه براساس آمارها ۴۲ نفر از ۲۵ تا ۳۰ آبان در شهرهای کردستان کشته شدند، اما به دلیل تعداد بالای مجروحان و محروم بودن بسیاری از آن‌ها از امکانات پزشکی و قتل زندانیان سیاسی در زیر شکنجه امکان افزایش آمار کشته‌شدگان متأسفانه زیاد است. تا کنون آمار ۱۰۵ تن از جانب‌اختگان کردستان رسماً اعلام شده است. جنایات رژیم در سراسر ایران بویژه در کردستان، نمونه آشکار جنایت علیه بشریت حتماً براساس تعاریف حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری هستند.

در عموم شهرهای کردستان وضعیت کم‌بیش به همین شکل است، وضعیتی که می‌توان آن را تمحیل شرایط جنگی به مردم توصیف کرد. اما نه جنگ بین ارتش دو کشور، بلکه جنگ مزدوران رژیم با سلاح‌های جنگی با مردم غیر مسلح. در شهرهای کردستان به‌طور واقعی ما شاهد یک قیام از سوی مردم این مناطق بودیم، از سنگربندی‌های خیابانی و مقاومت در تمامی محلات و خیابان‌ها در برابر مزدوران مسلح تا حمله به مراکز حکومتی و دیگر اشکال مبارزاتی مردم کردستان همگی بیان این واقعیت هستند. همچنین باید تأکید کرد که مقاومت مردم کردستان حتماً با این هجوم وحشیانه مزدوران مسلح رژیم درهم شکسته نشد. مقاومت کردستان بعد از هجوم مغول‌وار سپاه فساد و سرمایه‌مآل‌زدنی است. مردم این مناطق به رغم جو شدید امنیتی همچنان با حضور گسترده در مراسم خاکسپاری قهرمانان خود از جمله خاکسپاری شمال خدیری صبح روز جمعه در مهاباد به رژیم فاشیستی حاکم فهمانند که کردستان را با هیچ سلاحی نمی‌توان خفه کرد.

یکی از تاکتیک‌های جمهوری اسلامی برای انحراف مبارزات مردم کردستان و تلاش برای القاء این موضوع که مردم مناطق کردنشین

می‌کند. اما بدون تردید این نبرد خونین تنها می‌تواند یک پیروز داشته باشد و آن توده‌های ستم‌کشیده‌ی ایران خواهند بود که با شهادت، دلیری، اتحاد و خون سرخ خود، آینده‌ی سرشار از زیبایی و امید را با دست‌ان خود خواهند ساخت.

در این نبرد خونین و تاریخ‌ساز، ستم‌کشیدگان کردستان جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارند و دقیقاً از همین‌روست که رژیم فاشیستی حاکم در هفته‌های اخیر شدت سرکوب در کردستان را به چند برابر افزایش داد. در این موج بلند جنبش انقلابی که جامعه را در آستانه انقلاب قرار داده است، کردستان تا امروز به دلایلی نقشی پیشگامانه برعهده گرفته است. از جمله دلایل پیشگامی مردم قهرمان کردستان در این مرحله از مبارزات توده‌ها، می‌توان به سابقه مبارزاتی مردم کردستان و ظلم و جور که به آن‌ها در طول این سال‌ها شده و نیز قوی بودن صدای نیروهای آزادی‌خواه، چپ و کمونیست در کردستان اشاره داشت.

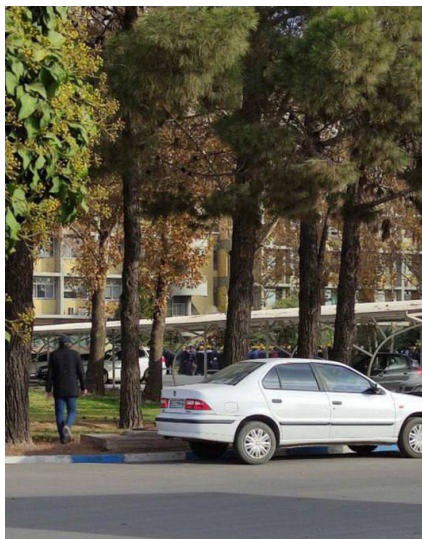
جایگاه و نقش مبارزات مردم کردستان در جنبش سراسری مردم، رژیم را به این تحلیل رساند که با تشدید سرکوب در استان‌ها و شهرهای کردنشین می‌تواند صدای مردم معترض را خفه کند. یکی از اولین شهرهایی که مورد هجوم وحشیانه رژیم قرار گرفت، شهر سنندج بود. شهر سنندج از همان روز اول خاکسپاری زینا در سفر به‌پا خاست. در ادامه و هزمان با گسترش و سراسری شدن مبارزات مردم، بارها در شهر سنندج مردم با سنگربندی و با استفاده از سنگ و کوکتل مولوتف و ابزارهایی مانند آن به مقابله با مزدوران رژیم پرداختند و در بسیاری از صحنه‌ها مزدوران را مجبور به فرار ساختند. همین وضعیت در دیگر شهرهای کردنشین نیز کم و بیش حاکم بود. پنجم آبان در مهاباد مردم فرمانداری را تسخیر کردند. بسیاری از شهرهای کردنشین ساعت‌ها در اختیار مردم قرار گرفت و جنگ و گریز با نیروهای نظامی رژیم عموم شهرهای کردنشین را فرا گرفت.

از اواخر آبان رژیم شدت سرکوب را (بویژه در کردستان) با نظر و هدایت خامنه‌ای افزایش داد و بالاخره در هفته‌ی گذشته با کشتار وسیع مردم، حکومت نظامی در شهرهای کردستان برقرار کرد. پاسداران سرمایه و جهل و فساد در بسیاری از شهرهای کردنشین با بلندگو از ساعت ۹ شب ممنوعیت رفت و آمد اعلام کردند. این مزدوران جدا از شلیک مستقیم به سمت مردم با اسلحه‌های جنگی، به سمت خانه‌ها نیز شلیک و گاز اشک‌آور پرتاب کردند. در یکی از تصاویر منتشره در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم که مزدوران رژیم با ورود به خانه مردم ضمن شکستن وسایل خانه از جمله تلویزیون بر روی دیوار خانه نوشته بودند "ما برمی‌گردیم".

۲۸ آبان مزدوران رژیم با قطع برق شهر در شب، با سلاح‌های جنگی و خودروهای زرهی وارد شهر مهاباد شدند و ضمن شلیک به مردم حاضر در خیابان‌ها، به مغازه‌ها، ماشین‌ها و منازل مردم آسیب رسانند. ۲۹ آبان نیروهای نظامی "سپاه نبی‌اکرم" کرمانشاه در شهر



## گسترش اعتصابات اقتصادی در گذار به یک جنبش سیاسی



تن او ره تولید می‌کند. شرکت صنعتی بهمن دیزل و بهمن موتور از زیرمجموعه‌های هلدینگ "گروه صنعتی بهمن" با ۴۰۰۰ پرسنل، تولیدکننده انواع کامیون، کامیونت، کمپرسی، مینی‌بوس و وانت و غیره است. شرکت قطعه‌سازی کروزی یکی از بزرگترین تأمین‌کنندگان قطعات در صنعت خودرو ایران است و قطعات تولیدی خود را در اختیار شرکت‌های بزرگی چون ایران‌خودرو، سایپا، رنو پارس، بهمن خودرو، پارس‌خودرو قرار می‌دهد. این مجتمع بیش از ۱۲۰۰۰ نفر پرسنل دارد و بیش از ۷۰ درصد کارگران را کارگران زن تشکیل می‌دهند. پلایشگاه یازدهم (فاز ۱۳) میدان گازی پارس جنوبی که کار آن در بخش سکو و تأسیسات دریایی، خطوط لوله دریایی، تأسیسات خشکی و حفاری است، با پرسنلی بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر، روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز شیرین، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی، ۲۹۰۰ تن گاز مایع، ۲۷۵۰ تن اتان و ۴۰۰ تن گوگرد تولید می‌کند.

بر پایه آمار و ارقام اعلام‌شده فوق که دربرگیرنده فقط بخشی از کارگران اعتصابات کننده در ده روز اخیر است، می‌بینیم که در این بازه زمانی بیش از ۵۳ هزار کارگر دست به اعتصاب زده‌اند. اگر فرض کنیم تعداد کارگران در مراکز یادشده دیگر که در همین مدت دست به اعتصاب زده‌اند به‌طور تقریبی روی هم ۲ هزار نفر بوده باشد، تعداد کارگران اعتصاب‌کننده در ظرف ده روز، به بیش از ۵۵ هزار نفر می‌رسد. درعین‌حال با اشاره به نوع صنایع و میزان تولیداتشان و اینکه یک روز اعتصاب و خواباندن کار چه تأثیراتی می‌تواند در پی داشته باشد، بهتر می‌توان به اهمیت اعتصاب و خواباندن چرخ تولید، به‌عنوان یک تاکتیک و روش مبارزاتی مؤثر کارگری در مقابله با کارفرمایان و سرمایه‌داران پی برد.

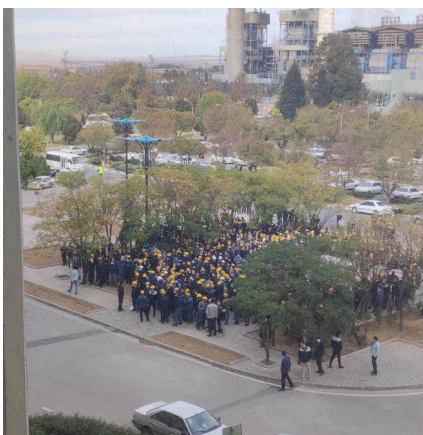
شایان‌ذکر اینکه علی‌رغم اقتصادی بودن اکثریت‌تقریبی به‌اتفاق این اعتصابات و خواست‌های کارگران، درموردی نیز کارگران دست به راهپیمایی زده و شعارهای سیاسی متأثر یا همانند شعارهایی که در کف خیابان عنوان‌شده نیز سر داده‌اند. برای نمونه در شرکت صنعتی

در صفحه ۴

البرز نیز دست از کار کشیدند. در اعتصاب ۲۴ و ۲۵ آبان کارگران ذوب‌آهن اصفهان، مدیریت به کارگران وعده داد ظرف چند روز به خواست‌های کارگران رسیدگی شود. کارگران هشدار داده بودند اگر مدیریت به وعده‌های خود عمل نکند، از روز ۵ آذر دوباره وارد اعتصاب خواهند شد. به دنبال خلف وعده مدیریت، روز شنبه ۵ آذر کارگران ذوب‌آهن اصفهان نیز به‌طور یکپارچه دست از کار کشیدند. خبرهای انتشار یافته حاکی از آن است که کارگران قراردادی و ارکان ثالثی در فازهای ۱۱، ۱۳، ۱۵، و ۱۶ کنگان نیز در تدارک اعتصاب‌اند.

افزون بر این‌ها رانندگان شرکت‌های حمل‌ونقل استان تهران، رانندگان و کارکنان ترمینال در اسلام‌شهر، رانندگان و کارگران باربری نسیم شهر، کارگران و کارکنان آتش‌نشانی مشهد نیز در همین فاصله دست به اعتصاب زدند و تجمعاتی برپا کردند. در پی انتشار فراخوان "اتحادیه تشکلهای کامیون داران و رانندگان سراسر ایران" برای اعتصاب، رانندگان و کامیون داران نیز اعتصاب سراسری خود را از روز پنجم آذر آغاز کرده‌اند.

بخش عمده این اعتصابات و تجمعات کارگری مربوط به کارخانه‌ها و شرکت‌های صنعتی و تولیدی است که از نظر تولیدات نیز نسبتاً مهم هستند و کمیت قابل‌توجهی از کارگران در آن‌ها اشتغال دارند. صرف‌نظر از ذوب‌آهن اصفهان با ۱۴ هزار کارگر و تولید سالانه ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تن شمش فولاد، شرکت صنعتی نیرومحرکه قزوین با بیش از ۲۰۰۰ نفر پرسنل تولیدکننده انواع موتورهای بنزینی و دیزلی قابل‌استفاده برای موتورسیکلت، خودرو، پمپ، قایق، سمپاش، اره، ماشین‌آلات کشاورزی و غیره است. شرکت مجتمع صنایع آلومینیم جنوب، بزرگترین مجتمع آلومینیم کشور است که پرسنل



آن بالغ بر ۲۰۰۰ نفر است و سالانه ۳۰ هزار تن شمش آلومینیم تولید می‌کند. شرکت صنایع پتروشیمی مسجدسلیمان که با ۸۰۰ کارگر شروع به کارکرد، پرسنل آن به بالای ۴۵۰۰ نفر رسیده و روزانه بیش از ۲۰۰۰ تن آمونیاک و ۳۰۰۰

قیام‌های شهری گذشته است، عظمت این مبارزات سراسری از یکسو و کشتار و سرکوب وحشیانه توده مردم به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از سوی دیگر، تمام بخش‌های جامعه از جمله مبارزات کارگری را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده است. باین‌همه کارگران برای دستیابی به خواست‌های خود، در این یا آن مرکز تولیدی و خدماتی دست به اعتراض زده‌اند. غیر از اعتصاب سیاسی بزرگ و بسیار مهم کارگران پروژه‌های صنعت نفت در ۱۸ و ۱۹ مهر که با اعمال قهر و خشونت و وحشی‌گری به‌شدت سرکوب شد، اگر تا اعتصاب بزرگ کارگران ذوب‌آهن، اینجوانجا تک اعتصاب‌هایی



را شاهد بودیم، بعد از اعتصاب دوروزه بزرگ کارگران ذوب‌آهن اصفهان اما تقریباً هرروز شاهد اعتصابات بوده‌ایم به‌نحوی که می‌توان ادعا نمود روند اعتصابات کارگری آشکارا و به نحو چشمگیری در حال افزایش بوده است.

بعد از اعتصاب کارگران ذوب‌آهن اصفهان در ۲۴ و ۲۵ آبان، کارگران داروگر تهران و کارگران شرکت تولیدی صنعتی مرتب روز ۲۸ آبان دست از کار کشیدند. پیش از آن، کارگران آب‌معدنی داماش و سیتی سنتر اصفهان در ۲۴ آبان کار را تعطیل کرده بودند. کارگران پارس آمپول ساوه در ۲۹ آبان دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در روزهای اول آذر نیز ادامه داشت. بعد از آن کارگران شرکت برونز زیرمجموعه آذین خودرو در ۳۰ آبان به اعتصاب روی آوردند. به دنبال آن کارگران پتروشیمی مسجدسلیمان در اول آذر وارد اعتصاب شدند. این اعتصاب نیز تا چهارم آذر ادامه داشته است. کارگران بهمن موتور و کارگران پلایشگاه یازدهم (فاز ۱۳) مجتمع گاز پارس جنوبی نیز در اول آذر دست به اعتصاب زدند. روز بعد یعنی دوم آذر کارگران بهمن دیزل قزوین و کارگران مجتمع آلومینیم جنوب (سالکو) دست از کار کشیدند. کارگران شرکت ماشین‌سازی نیرومحرکه قزوین، کارگران شرکت کروزی و کارگران شرکت زر نام هشتگرد روز سوم آذر به اعتصاب متوسل شدند. پنجم آذر بار دیگر کارگران شرکت تولیدی صنعتی مرتب دست به اعتصاب زدند. همین روز کارگران شرکت سرما آفرین، کارگران جوشکار مجتمع فولاد بافق و کارگران لوازم‌خانگی شهر صنعتی

## گسترش اعتصابات اقتصادی در گذار به یک جنبش سیاسی



رژیم ارتجاعی و سرکوب گر جمهوری اسلامی متنفذ و خواهان سرنگونی آن هستند. اعتصاب‌های فزاینده و بخشاً شعارهای سیاسی کارگری بیانگر این واقعیت است که کارگران مانند تمام جوانان و زنان و توده‌های مردم ستمدیده خواهان تغییر و دگرگونی نظم موجودند. علی‌رغم اعمال کنترل پلیسی شدید و احضار و تهدید کارگران پیشرو و فعالان کارگری، شعارنویسی علیه رژیم در محیط‌های کارگری افزایش یافته است. در برخی مراکز کارگری عکس خمینی و خامنه‌ای را پایین کشیده و خرد کرده‌اند. جنبش طبقه کارگر گام‌هایی را به‌طرف سیاسی شدن برداشته است. ممکن است ما در لحظه فعلی با اعتصابات بزرگ و خالص سیاسی کارگری فاصله داشته باشیم و داریم. اما زمینه برای گذار از اعتصابات اقتصادی به سیاسی فراهم‌تر شده است. طبقه کارگر به روش خود، با ابزار و مصالح خود و با مبارزه مشخص در شرایط مشخص، مسیر ورود یا پیوستن به جنبش سیاسی را طی می‌کند. طبقه کارگر مبارزه‌اش را از محیط کار و از جایی شروع می‌کند که ابزار و امکانات این مبارزه در دسترس هست. از مطالبات ملموس و اقتصادی خود شروع می‌کند و در مسیر همین مبارزه است که رنگ و بوی سیاسی در مبارزه و جنبش طبقه کارگر تقویت می‌شود. این یعنی سرآغاز پیوستن آرام و بامتانت طبقه کارگر به جنبش سیاسی. تردیدی در این موضوع وجود ندارد که به‌ویژه در فقدان یک حزب مستقل و اخص کارگری، جنبش طبقه کارگر هنوز به یک جنبش سیاسی برای کسب قدرت سیاسی تبدیل نشده است و با آن فاصله دارد. با این‌همه نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که اعتصابات اقتصادی و گسترش آن به‌ویژه در موقعیت انقلابی به‌سرعت می‌توانند به اعتصابات سیاسی تبدیل شوند و جنبش سیاسی طبقه کارگر را رقم زنند. خصوصاً آنکه به قول مارکس، همه‌جا جنبش سیاسی از درون جنبش اقتصادی کارگران سر برمی‌آورد.

**زنده باد  
سوسیالیسم**

## پرچم مبارزه در کردستان استوار و برافراشته باقی خواهد ماند

از صفحه ۲

دانشگاه تاکنون دستگیر شده‌اند.

اشکال مبارزاتی بیخاستگان در کردستان، از حمله با کوکتل مولوتف به مراکز حکومتی تا سنگربندی و مقاومت با سنگ و کوکتل مولوتف در برابر قدارمندان حکومت، توده‌ای و فراگیر شدن اعتراضات و حتا اعتصاب در کردستان نسبت به سایر مناطق و بالاخره تداوم و پایداری اعتراضات از دیگر ویژگی‌های مبارزات بیخاستگان کردستان در طول بیش از دو ماه اخیر بوده است.

اگرچه حکومت نظامی غیررسمی در کردستان همچنان ادامه دارد، اما واقعیت این است که مشعل مبارزه‌ای که در کردستان از ۲۶ شهریور فروزان شد، خاموش شدنی نیست. جمهوری اسلامی امروز نه با احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف، بلکه با میلیون‌ها انسان ستمدیده روبروست که مدام هم بر تعدادشان، هم برخشمشان و هم بر انگیزه‌هایشان افزوده می‌شود. بیخاستگان کردستان همراه با دیگر توده‌های کار و زحمت، توده‌های فراموش شده، توده‌های ستمدیده‌ی از ظلم و جور حاکم، زنان، جوانان، مادران و پدران، این‌بار مصمم به سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، تا نقطه پایانی بر بیش از ۴۳ سال حاکمیت سیاه و تباه شدن بیشتر عمر میلیون‌ها انسان بویژه کودکان و جوانان بگذارند.

همین ترس و وحشت رژیم از مبارزات توده‌ها بویژه در کردستان است که رژیم را مجبور به ادامه حضور سنگین نظامی خود در شهرهای کردستان کرده است. اما در آن سو، طبیعی‌ست که با گسترش مبارزه در دیگر شهرهای ایران، گسترش اعتراضات کارگری و دیگر گروه‌های اجتماعی همچون معلمان، پرسنل بیمارستانی و دیگر کادری‌های درمانی، بازنشستگان و غیره، نیروی سرکوب رژیم نیز، همچنان که در سخنان خامنه‌ای و ابراهیم رئیسی در دیدار با بسیجیان در روز ۵ شنبه آشکار بود، تحلیل رفته و مشعل انقلاب فروزان‌تر خواهد درخشید.

کردستان نه خسته است و نه مغلوب. کارگران و دیگر زحمتکشان کردستان همراه با دیگر کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران پیروز خواهند شد. برای آزادی و دموکراسی، تأمین اجتماعی از گهواره تا گور، برای مسکن مناسب، برای رفاه اجتماعی، و پایان دادن به فقر، برای خاتمه دادن به نابسامانی‌های اجتماعی، برای آموزش رایگان همگانی و با کیفیت، برای پایان دادن به کار کودک، برای پایان دادن به نابرابری جنسیتی، ملی و مذهبی، برای زن، برای زندگی انسانی، برای زندگی در آسایش، برای لیخن بر لب کودکان، برای لیخن بر لبان مادران، پدران، همسران، کودکان، برادران و خواهران داغیده، برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی، برای خدانور و خواهرش، برای ژینا و نیکا، برای نیلوفر مامایی که یک چشم‌اش را از دست داد، برای لغو اعدام، برای رهنورد، توماج، شاکر بهروز و سامان یاسین، برای خدمات درمانی با کیفیت، رایگان و همگانی، برای کار، برای نان، برای آزادی و حکومت شورایی.

برونز، کارگران در حین راهپیمایی شعار "نترسید نترسید ما همه باهم هستیم" سر دادند. در پارس آمپول ساوه علاوه بر شعار فوق، شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "زن زندگی آزادی" سر داده شد. شعار کارگران ذوب‌آهن اصفهان "ذوب آهنی داد بزن، حق تو فریاد بزن"، بلافاصله در اعتصاب و تجمع روز ۳۰ آبان کارگران برونز تکرار شد: "برونزی داد بزن، حق تو فریاد بزن" و دو روز بعد در اعتصاب و تجمع کارگران بهمن دیزل قزوین به یک شعار عمومی کارگری تبدیل شد "کارگر داد بزن، حق تو فریاد بزن" و همین شعار در اعتصاب و تجمع روز پنجم آذر کارگران لوازم‌خانگی شهر صنعتی البرز سر داده شد. طرح شعارهای سیاسی متأثر از شعارهای خیابانی توده‌های به‌پا خاسته برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، البته امر جدیدی نبود. پیش از آن نیز کارگران کارخانه شکلات‌سازی آپدین در اعتصاب و تجمع خود در محوطه کارخانه، شعار "از کردستان تا تبریز، فقر و فساد و تبعیض" و همچنین خطاب



به مدیریت کارخانه شعار "بی‌شرف بی‌شرف" سر داده بودند. کارگران حفاری نیز در مسیر خوابگاه به سرکار شعار "زن، زندگی آزادی" سر داده بودند و قبل از همه و مهم‌تر از همه کارگران پروژه‌های صنعت نفت در اعتصاب سیاسی خود مورخ ۱۸ و ۱۹ مهر شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "امسال سال خونه، سید علی سرنگونه" سر داده بودند.

گرایش به مبارزه سیاسی برای حق‌خواهی و اعتراض علیه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی که بیش از چهار دهه حقوق اولیه و دموکراتیک کارگران و سایر زحمتکشان را نقض و پایمال نموده و اختناق و تنگناها و فشارهای سیاسی، اقتصادی و معیشتی دهشتناکی را بر زنان، جوانان، کارگران، بیکاران و توده مردم تحمیل نموده است، در درون کارگران بسیار قوی است. اعتصابات و تجمعات کارگری و طرح خواست‌ها و شعارها به‌روشنی نشان می‌دهد کارگران نیز مانند تمام اقشار زحمتکش جامعه و حتی بیشتر از آن، از وضعیت موجود و



## نیروهای مسلح، آخرین تکیه‌گاه رژیم

ایبادی در هر کشوری شکل می‌گیرد، نقطه پایانی است بر حکومت کردن بر مردم به شیوه‌ای که تاکنون طبقه حاکم، فرمانروائی کرده و سلطه خود را حفظ کرده است. هیچ تحلیلی هم روشن‌تر از خود اتفاقاتی که در این چند سال در ایران رخ داده، صحت آن را اثبات نمی‌کند.

جمهوری اسلامی این واقعیت را خوب می‌داند که راه رفورم و حکم و اصلاح نظم موجود بسته است و شکست آن از سال‌ها پیش آشکار شده است. سران و مقامات رژیم به‌دفعات حتی آشکارا گفته‌اند که با هرگونه عقب‌نشینی برای به‌اصطلاح اصلاح نظم موجود، مردم دو گام بزرگ برای برانداختن این نظم برمی‌دارند. چراکه خودشان می‌دانند این نظم نه ظرفیت اصلاح دارد و نه مردمی که بی‌ثمری آن را تجربه کرده‌اند، به اصلاح آن باور دارند. بنابراین، جمهوری اسلامی تنها راهی را که برای ادامه حیات خود برگزیده است، تکیه کامل بر نیروی نظامی و توسل به قهر و سرکوب است. اما آیا با این شیوه در شرایطی که طبقه حاکم از نظر سیاسی به‌کلی در میان مردم بی‌اعتبار است و بحران انقلابی کشور را فراگرفته، توانسته‌است حتی اندکی بحران را تخفیف دهد؟

به روند رویدادهای سیاسی ایران در طول ۵ سال گذشته که نگاه کنیم، جمهوری اسلامی تمام ظرفیت و قدرت سرکوب خود را در این سال‌ها به کار گرفته است. جنبش‌های توده‌ای را که گاه سراسری و گاه محلی و منطقه‌ای شکل گرفته‌اند، به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن سرکوب کرده و در جریان قیام آبان ماه ۹۸، صدها تن از مردم ایران را کشتار کرد و هزاران تن را به بند کشید. اما پی آمد هر سرکوب و وحشی‌گری نه مهار جنبش، بلکه اعتلای پدیده‌ها و گسترده‌تر آن بوده است. اکنون ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که یک جنبش انقلابی تعرضی و گسترده به مدت ۹ هفته، لحظه‌ای رژیم را آرام نگذاشته است. در این مدت، میلیون‌ها تن از مردم به اشکال بسیار متنوعی از مبارزه، اعتصابات، تظاهرات توده‌ای، نبردهای خیابانی، سنگ‌ربندی و درگیری با نیروهای سرکوب، قیام‌های محلی، تظاهرات موضعی، ترور، به آتش کشیدن مراکز نظامی و مذهبی، شعار سردادن دسته‌جمعی شبانه از درون منازل و پشت بام‌ها، ناامن کردن مراکز عمومی برای مزدوران و وابستگان رژیم ... روی آورده‌اند.

رژیم هر کاری که برای سرکوب مردم از دستش برمی‌آید، انجام داده است. در کردستان، وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکل سرکوب و کشتار را علیه مردم به کار گرفت. حکومت‌نظامی اعلام‌نشده‌ای را به مرحله اجرا گذاشته و با کسب ده‌ها هزار نیروی نظامی جدید با سلاح‌های سنگین، این منطقه را کاملاً میلیتاریزه کرده است. در سراسر ایران که ده‌ها هزار آدمکش مسلح را به خیابان‌ها آورده، تاکنون لااقل ۱۸۰۰۰ تن از مبارزان بازداشت و نزدیک به ۴۵۰ تن توسط آدم‌کشان نیروهای

مسلح به قتل رسیده‌اند. اخیراً سخنگوی قصابخانه آدمکشی اسلامی موسوم به قوه قضائیه، ضمن تهدید مردم ایران به کشتاری از نمونه سال‌های ۶۰ اعلام کرد: "تاکنون در شهر تهران ۱۱۱۸ کیفرخواست صادر شده است. ۲۴۳۲ محکومیت هم در سراسر کشور صادر شده است." وی البته نه توضیح داد که این احکام چه بوده است و نه از تعداد بازداشت‌شدگان آماری ارائه داد. اما تاکنون خبر از صدور ۵ حکم اعدام انتشار یافته است.

با این همه فقط سرکوب و کشتار، تهدید و احکام صادره کمترین تأثیری بر عزم و اراده مردم به ادامه مبارزه نداشته، بلکه همان‌گونه که مبارزات چند روز گذشته آشکارا نشان داده است، مصمم به ادامه مبارزه تا پیروزی‌اند. فقط اعتصابات دانشجویی و تظاهرات خیابانی ادامه یافته، بلکه اعتصابات کارگری نیز در چند روز اخیر پی‌درپی در حال افزایش بوده است. این اعتصابات در شرایط بحرانی موجود می‌توانند به سرعت سیاسی شوند و به یک جنبش سیاسی بزرگ کارگری شکل دهند. همین واقعیت‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که سرکوب، بازداشت، شکنجه، کشتار و اعدام هم راهی برای نجات رژیم نبوده و نیست.

این را دیگر همه می‌دانند که تا به امروز تمام پرسنل پلیس، سپاه پاسداران، بسیج، وزارت اطلاعات و حتی بازنشسته‌های این نیروهای سرکوب، وارد جنگ با مردم ایران شده‌اند. اگر آن‌ها تاکنون نتوانسته‌اند حتی در کوتاه مدت اوضاع را تحت کنترل درآورند، تنها نیروی دیگری که رژیم در اختیار دارد و می‌تواند آن را به مقابله با مردم گسیل دارد، ارتش است که ظاهراً تاکنون علنی و مستقیم وارد این جنگ نشده است. اما حتی گسیل ارتش هم تغییری در اوضاع به نفع رژیم ایجاد نخواهد کرد. ارتش می‌خواهد چه کند که تاکنون دیگر نیروهای مسلح انجام نداده‌اند؟ وقتی که نیروهای سرکوب به گفته خودشان از فاز انتظامی وارد فاز نظامی شدند و از مهمات جنگی استفاده کردند، آخرین تهدیدشان را نیز برای ترساندن مردم عملی کردند و نتیجه نداد. ورود ارتش فقط می‌تواند تعداد نیروهای نظامی را در شهرها و خیابان‌ها افزایش دهد و همان کاری را ادامه دهد که تاکنون پلیس و سپاه و بسیجی انجام داده‌اند و نه چیزی بیش از آن. ورود ارتش اما آسیب‌پذیری رژیم و فروپاشی نیروهای نظامی‌اش را تسریع خواهد داد. چون در شرایطی که عموم مردم وارد یک نبرد سراسری با رژیم شده‌اند، سربازان که فرزندان همین مردم توی خیابان و در حال اعتصابات، وارد جنگ علیه مردم نخواهند شد. تجربه انقلاب شکست خورده سال ۵۷ نشان داد که آن‌ها به مردم می‌پیوندند و سلاح خود را به‌سوی دشمنان مردم برمی‌گردانند. درجهداران و حتی افسران جزء ارتش نیز همان‌هایی نیستند که در سپاه و پلیس سازماندهی شده‌اند. گرچه آن‌ها نیز جزئی از نیروهای مسلح پاسدار نظم موجودند و تجربه در تمام کشورهای جهان نقش سرکوبگرانه ارتش

علیه مردم را در صدها و هزاران مورد نشان داده است، اما همواره به آن‌ها گفته‌اند که وظیفه‌شان دفاع از مرزهای کشور است. لااقل گروهی از آن‌ها در برخورد با مردم دچار تناقض می‌شوند و اگر هم به مردم نپیوندند روحیه‌شان را از دست می‌دهند و کل نیروهای مسلح رژیم را متزلزل و تضعیف خواهند کرد. بنابراین برای تقویت نیروهای مسلح سرکوبی که هم‌اکنون خسته و فرسوده و روحیه‌شان تضعیف شده است، ورود ارتش مشکلی را حل نخواهد کرد، بلکه افزایش خواهد داد.

اما در سوی دیگر این نبرد، به‌رغم این‌که جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران، همچنان استوار و پیگیر باروحیه‌ای بالا به مبارزه ادامه می‌دهد، باید اذعان کرد که ضعف‌های بزرگ این جنبش همچنان پابرجاست. فاقد سازمان‌دهی سراسری و رهبری است. تبدیل روشنی ندارد. شعارها از مرحله مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای فراتر نرفته است. هنوز میلیون‌ها تن از مردم مخالف رژیم وارد صحنه رودرویی مستقیم و علنی نشده‌اند، هنوز طبقه کارگر به‌عنوان یک نیروی متشکل با اعتصابات سرا سری در صحنه حضور نیافته است. تحت چنین شرایطی و با بهره‌گیری از همین ضعف‌های جنبش است که رژیم ورشکسته و متزلزل تاکنون توانسته به حیات خود ادامه دهد و البته تلاش دارد با همین نیروهای مسلحی که پیوسته در حال تضعیف شدن است، تا روزی که در جریان یک انقلاب و قیام مسلحانه سراسری سرنگون نشده، در برابر مردم بایستد.

بنابراین، آنچه اکنون در برابر مردم ایران قرار دارد و می‌باید بر آن فائق آیند، تلاش برای برداشتن این مانع نظامی از طریق درهم شکستن نیروهای مسلح رژیم است. چگونه این کار عملی است؟ اصلی‌ترین وظیفه در این راه، تلاش برای پیوستن میلیون‌ها کارگر با اشکال مبارزه مختص خود به این مبارزه است که می‌تواند نه فقط رژیم را به‌کلی از نظر سیاسی و اقتصادی، بلکه حتی نظامی فلج کند. شرایط سیاسی کنونی برای حضور میلیونی کارگران فراهم است و همان‌گونه که گفته شد، در هفته‌های اخیر شاهد افزایش روزافزون اعتصابات کارگران بوده‌ایم که برخی با شعارهای مستقیماً سیاسی، به اعتصاب روی آورده‌اند. باید برای ارتقاء و گسترش این اعتصابات تلاش کرد.

اصلی‌ترین وظیفه در اینجا بر دوش تشکل‌های علنی و مخفی کارگری، کارگران آگاه و پیشرو در واحدهای تولیدی و خدماتی و سازمان‌های سیاسی مدافع طبقه کارگر است. اما امروز وظیفه هر مبارزی است که با هر امکانی که در اختیار دارد، به برپایی این اعتصابات یاری رساند و کارگران را به برپایی اعتصابات تشویق کند. علاوه بر این، برای درهم شکستن نیروی سرکوب که تکیه‌گاه اصلی بقاء رژیم محسوب می‌شود، ضروری است که برای ادامه مبارزه و وارد آوردن ضربات روانی بر رژیم و نیروهای مسلح آن، همین اعتصابات، راهپیمایی‌های توده‌ای، تظاهرات توده‌ای و تظاهرات موضعی کنونی، سردادن شعارهای شبانه به‌ویژه از بلوک‌های ساختمانی که جمعیت زیادی در آن‌ها حضور دارند، شعارنویسی در مراکز عمومی،

## نیروهای مسلح، آخرین تکیه‌گاه رژیم

ادامه بایند. علاوه بر این باید سراسر کشور را برای نیروهای سرکوبگر، مزدور و جیرمخوار وابسته به رژیم نامن کرد تا جایی که آن‌ها دیگر جرئت نکنند حتی در مراکز عمومی با لباس فرم حضور پیدا کنند. نظیر آنچه اکنون آخوندها با آن مواجه شده‌اند.

مردم ایران در جریان مبارزات اخیر خود به اشکال و شیوه‌های مختلفی از مبارزه روی آورده‌اند. یکی از این اشکال نوعی مبارزه چریکی شهری توسط خود مردم است که اقدامات نظامی علیه رژیم و ارگان‌های نظامی و نهادهای مذهبی آن را سازمان داده‌اند. در طول دو ماه اخیر، تعدادی از مراکز نظامی و مذهبی به آتش کشیده شدند و تعدادی از مزدورانی که در سرکوب و کشتار مردم نقش داشته‌اند، به‌عنوان مجازات، ترور شده‌اند. باید در شرایط سیاسی کنونی این شکل از مبارزه را تقویت کرد و اقدامات آن را افزایش داد. باید برای افزایش این واحدهای رزمی و عملیات چریکی تلاش نمود. این وظیفه‌ای است به‌ویژه بر دوش جوانان که گروه‌های کوچک سه تا پنج‌نفره جوخه‌های رزمی را با گزین کردن افراد کاملاً مطمئن تشکیل دهند و عملیات نظامی علیه رژیم و مراکز سرکوب آن را گسترش دهند.

در این مسئله جای بحث نیست که در تمام کشورهای جهان، مردم همواره طالب صلح و آرامش‌اند. این طبقات حاکم مرتجع و دولت‌های آن‌هاست که به خشونت و قهر علیه مردم متوسل می‌شوند و گاه رژیم‌هایی از نمونه جمهوری اسلامی به مردم حتی اعلان‌جنگ می‌دهند و با وحشیانه‌ترین شکل ممکن با سلاح‌های جنگی مردم را کشتار می‌کنند. اینجا دیگر نه فقط حق بلکه وظیفه مردم است که علیه جلادان ستمگر دست به سلاح ببرند و آن‌ها را سرنگون کنند. این کاری است که بالاخره توده‌های مردم ایران با قیام مسلحانه توده‌ای، آن را عملی خواهند کرد. اما وظیفه جوخه‌های رزمی نه قیام است و نه سرنگونی رژیم. وظیفه آن‌ها تدارک نظامی قیام مسلحانه، گردآوری سلاح، آموزش نظامی و ساختن انواع بمب و دیگر سلاح‌های دست‌ساز و غیره برای مبارزه است. علاوه بر این، در لحظه کنونی وظیفه آن‌ها مجازات مزدوران، نامن سازی محیط برای آن‌ها، تضعیف روحیه دشمن، ضربه زدن به دستگاه نظامی و مذهبی است. باید همه‌جا را برای نیروهای دشمن نامن کرد. آنچه تا به امروز انجام‌گرفته باید تشدید شود. ترور کسانی که مردم را به گلوله می‌بندند یک شیوه برحق مبارزه در شرایط کنونی است. به آتش کشیدن مراکز نظامی و مذهبی یک اقدام عملی برای نامن سازی محیط برای دشمن، پراکنده‌سازی و تضعیف روحیه آن‌هاست. مزدوران رژیم در هر خیابان، کوچه و ساختمانی که زندگی می‌کنند، برای مردم محل شناخته‌شده‌اند و در محاصره مردم قرار دارند. آن‌ها هرلحظه باید در اضطراب و ترس بسر برند. جوخه‌های رزمی باید نخست با استفاده از

## گزارش کوتاهی از آکسیون اعتراضی شنبه ۲۶ نوامبر در هامبورگ



روز شنبه برابر با ۲۶ نوامبر (۵ آذر) با فراخوان شورای دفاع از مبارزات انقلابی مردم هامبورگ، آکسیونی در پشتیبانی از مبارزات و مقاومت مردمی در کردستان و همچنین اعتراض به سرکوب و کشتار رژیم سرمایه‌داری اسلامی، در مقابل کنسولگری جمهوری جنایتکار اسلامی برگزار شد. این مراسم که با حضور احزاب، سازمان‌ها و

منفردین چپ و آزادیخواه ایرانی و آلمانی انجام گرفت، با سخنرانی تعدادی از شرکت‌کنندگان و سردادن شعارهایی در حمایت از مردم و محکومیت رژیم پایان یافت. در این آکسیون تصمیم این شورا مبنی بر برگزاری آکسیون اعتراضی هر هفته در روز شنبه به اطلاع دیگر شرکت‌کنندگان رسید.

## گزارش کوتاهی از آکسیون اعتراضی ۲۶ نوامبر نیروهای چپ و کمونیست در کپنهاگ - دانمارک



در ادامه برگزاری آکسیون‌های اعتراضی در شنبه‌های سرخ کپنهاگ، روز شنبه ۲۶ نوامبر ۲۰۲۲ نیز آکسیونی در حمایت از مبارزات جاری مردم زحمتکش ایران در یکی از میدان‌های شهر کپنهاگ در دانمارک برگزار شد. آکسیون شنبه ۲۶ نوامبر نیز همانند هفته‌های پیش موردتوجه

عابرین زیادی قرار گرفت که حمایت خود را از این حرکت و بخصوص مبارزات جاری در ایران اعلام نمودند. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) دانمارک

تمام وسایل ممکن با آن‌ها اتمام‌حجت کنند. از آن‌ها بخواهند به‌جانب مردم بازگردند، دست از جنایت بردارند و تهدید شوند چنانچه بخواهند در صفوف دشمن باقی بمانند و به اعمال جنایتکارانه خود ادامه دهند، مجازات خواهند شد. جوخه‌های رزمی باید سنگین‌ترین مجازات را علیه کسانی اعمال کنند که در سرکوب و کشتار مردم نقش دارند. آن‌ها از قیل باید بدانند که ترور می‌شوند و حتی محل زندگی آن‌ها به آتش کشیده خواهد شد. اکنون جنبش به مرحله‌ای ارتقاء یافته که

سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم بیش از هر زمان دیگر در دسترس قرار دارد. دریایی از خون میان ستمگران حاکم و مردم فاصله است. این مردم دیگر به چیزی جز سرنگونی تمام نظم موجود رضایت نمی‌دهند. فقط این مانده است که با در هم شکستن نیروی نظامی رژیم به‌عنوان تکیه‌گاه اصلی آن، آخرین ضربه را به آن وارد آورد. پیروزی مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی از هم‌اکنون قطعی است.

## فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مردم آزادیخواه ایران



### کردستان از سنگرهای انقلاب است، یکپارچه از سنگرهایمان دفاع کنیم!

جمهوری اسلامی در بیش از صد و پنجاه شهر و صدها محل و منطقه شهرهای ایران دست به جنایت زده است. اما در سیستان و بلوچستان و مشخصاً در زاهدان و خاش و در کردستان و بویژه در شهرهای سنندج و مهاباد و جوانرود و پیرانشهر، دست به قتل عام زده است. شلیک با دوشکا و گلوله جنگی به مردمی که نهایتاً سنگ در دست دارند، هدف بسیار مشخصی دارد. جمهوری اسلامی تلاش میکند با تحمیل جنگ به مردم و ملیت‌اریزه تر کردن کردستان، سرنوشت مبارزه سیاسی و انقلابی در کردستان را از کل ایران جدا کند و با به خون کشیدن کردستان سیر مبارزات انقلابی در ایران را به شکست بکشاند. اما مردم آزادیخواه در سراسر ایران با اطلاق "چشم و چراغ انقلاب" به کردستان و حمایت های خود به رژیم اسلامی پاسخ دادند.

جمهوری اسلامی در کردستان دست به جنایت جنگی زده است، نیزار جراحی ماهشهر در آبان ۹۸ را در مهاباد و سنندج و پیرانشهر و جوانرود بازسازی کرده است و شهروندان عادی و معترض را به گلوله بسته است. رژیم اسلامی با لشکرکشی به کردستان به بهانه "مبارزه با تجزیه طلبان" حکومت نظامی برپا کرده است. ما می‌گوییم باید قاطعانه این سیاست جمهوری اسلامی را بشکست بکشانیم. راه به شکست کشاندن این سیاست ارتجاعی و سرکوبگرانه، تقویت همبستگی و اتحاد انقلابی ای است که در سراسر کشور ایجاد شده و راه را بر هر سوء استفاده محدود بینانه و ناسیونالیستی و قومی و مذهبی بسته است. مردم کردستان هوشیارانه بر اتحاد و همسرنوشتی با جنبش انقلابی سراسری تاکید کرده اند.

فراخوان ما به کمیته‌ها، حلقه‌ها و شبکه‌های سازمان‌دهنده اعتراضات خیابانی در سراسر جامعه، به زنان و مردان آزادیخواه در سراسر کشور، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، کارگران و مردم زحمتکش این است که در تداوم مبارزه انقلابی برای سرنگونی حکومت جنایتکار اسلامی، قویاً در حمایت از مبارزان انقلابی در کردستان به میدان بیایم و نیروی اتحاد و همبستگی را تقویت کنیم.

جنایت و قتل عام رژیم در کردستان را محکوم و علیه فاصله انداختن و تقابل های کاذب بین بخش های مختلف مردم بایستیم و بر اتحاد و هم سرنوشتی و آزادی و برابری همگان تاکید کنیم. ضروری است اشکال مختلف مبارزه انقلابی، از اعتراض خیابانی تا اعتصاب عمومی را ترکیب کنیم و نیروی بیشتری بمیدان بیاوریم. اعتصاب در مدارس و دانشگاه‌ها و ادارات، اعتصاب در بازار و پاساژها، اعتصاب رانندگان بی آر تی و خطوط حمل و نقل، اعتصاب در شهرک های کارگری و کارخانجات، اعتراض انقلابی در خیابان و پس راندن حکومت را در مقیاس گسترده تر به هم پیوند بزنیم. در ده روز گذشته بیشتر شهرهای کردستان و بیش از هشت شهر ایران عملاً و عمدتاً در اعتصاب عمومی و نبرد خیابانی بودند و هم اکنون این وضعیت ادامه دارد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از مردم مبارز و زنان و مردان آزادیخواه در سراسر ایران می خواهد که همه جا یکپارچه و یکصدا علیه جنایتکاران رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، در حمایت از مبارزات انقلابی مردم کردستان بمیدان بیاییم. هرگوشه ایران سنگر مبارزه انقلابی است. کردستان از سنگرهای پیشرو انقلاب است، سنگرهایمان را حفظ کنیم! نگذاریم رژیم جنایتکار اسلامی با توسل به حربه مقابله با تجزیه طلبی سرنوشت جنبش انقلابی در کردستان را از جنبش سراسری جدا کند و با به خون کشیدن آن زمینه را برای سرکوب جنبش سراسری فراهم آورد.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**

شورای همکاری نیروی چپ و کمونیست  
۲ آذر ۱۴۰۱ - ۲۳ نوامبر ۲۰۲۲

امضاها : سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



## زنان ایران ایستاده بر سکوی بلند ۲۵ نوامبر

جمهوری اسلامی بر زنان ایران روا داشته است، یک نمونه آن تحمیل حجاب اجباری بوده است. در واقع پس از تحمیل پوشش اجباری و تحکیم آن در جامعه بود که جمهوری اسلامی گام به گام در صدد اجرای خشونت بیشتر و اعمال بی وقفه دیگر تبعیضات جنسیتی علیه زنان بر آمد. سنگسار یکی دیگر از فجایع شرم آوری است که جمهوری اسلامی با تکیه بر قوانین ارتجاعی فقه و شریعت اسلامی بر سر زنان ایران آوار کرد. پذیرش چند همسری برای مردان، عدم پذیرش حضانت فرزند برای مادران، به رسمیت شناختن حق طلاق یک جانبه برای مردان، نابرابری در ارث، عدم پذیرش زنان در امر قضاوت، رسمیت دادن به شکنجه کودکان دختر، تحت عنوان کودک-همسری، نیازمندی زنان به اجازه رسمی شوهر در هنگام سفر به خارج و ده ها مورد دیگر، از جمله تبعیضات رسمی و قانونی در جمهوری اسلامی هستند که طی ۴۳ سال بر زنان ایران تحمیل شده است.

قتل های "ناموسی" نیز یکی از فجیع ترین نوع اعمال خشونت علیه زنان است. خشونتی که قربانیان آن، زنان و دختران جوانی هستند که به اتهام دوستی و یا ظن دوستی با مردی دیگر، توسط شوهر، پدر، برادر و در مواقعی توسط دیگر بستگان متعصب خود کشته می شوند. پدیده قتل های "ناموسی"، اگرچه در ظاهر به نظر می رسد که اقدامی فردی و خانوادگی است که ریشه در سنت و فرهنگ عقب افتاده بخش هایی از جامعه دارد، اما تجربه تا کنونی نشان داده است که جمهوری اسلامی همواره مشوق انجام اینگونه جنایات علیه زنان بوده و هست. در تمامی این سال های سپری شده، حاکمان اسلامی نه تنها کمترین قدمی در مسیر بازدارندگی این پدیده فاجعه بار در جامعه بر نداشته اند، بلکه

دستگاه پروپاگاندای رژیم اسلامی به طور مستقیم و غیر مستقیم از اجرای قتل های ناموسی حمایت هم کرده است.

از این رو، همه کسانی که در دهه های گذشته با نادیده گرفتن قوانین ضد زن و چشم پوشی از مجموعه تبعیضات حکومتی، سعی کرده اند تا مبارزات زنان علیه خشونت و تبعیضات جنسیتی را در چهارچوب تنگ موضوعات فرهنگی و تغییرات گام به گام عوامل روبنایی و فرهنگی جامعه محدود کنند، عملاً هیئت حاکمه ایران را تبریته کرده و دست رژیم را در سرکوب بیشتر زنان باز گذاشته اند. این گروه از زنان و مردان ایران با محدود کردن مبارزات زنان در چهارچوب مناسبات های فرهنگی و روبنایی، نه تنها کمکی به پیشروی مبارزات زنان علیه خشونت و بی حقوقی آنان نکرده اند، بلکه به عمد یا از سر ناآگاهی، جمهوری اسلامی و نظم ستبرانه موجود را که عامل اصلی اعمال خشونت علیه زنان است، از تیررس سیل مبارزات زنان خارج و در دوره های معینی مبارزات بخش های وسیعی از زنان ایران را به کژراهه کشانند.

اکنون اما جامعه و زنان ما در شرایطی به کلی متفاوت با سال های گذشته قرار دارند. مبارزات قهرمانانه زنان آگاه و مبارز ایران که از همان نخستین روزهای حاکمیت جمهوری اسلامی علیه پوشش اجباری و دیگر تبعیضات جنسیتی آغاز شد، اکنون با عمومی شدن مبارزات قهرمانانه زنان و دختران ایران و ایستادگی آنان در مقابل رژیم آدمکش و سفاک، تصویر دیگری از زنان ایران را در عرصه بین المللی به نمایش گذاشته است. تصویری غرور آفرین که این روزها، جهان و جهانیان را به تحسین واداشته است.

آنچه اکنون در جامعه انقلابی ما جاری است، آنچه اکنون در کوچه و خیابان و مدرسه و دانشگاه می گذرد، معادله دو سویه ای است که به طور همزمان در جنگ و ستیز با یکدیگرند. در یک سوی این معادله، جمهوری اسلامی قرار دارد که با تمسک به تمامی ابزارهای سرکوب، از دستگیری و کشتار و شکنجه و تجاوز گرفته تا انواع دروغ بافی و ترفندهای تبلیغاتی در ابعادی گسترده در مقابل مبارزات سلحشورانه توده های مردم ایران صف آرایی کرده است. در سوی دیگر این معادله، غلیان آتشفشان خشم انقلابی نهفته در جسم و جان زنان و توده های مردم ایران است که با قتل مهسا (ژینا) امینی در شعار "زن، زندگی، آزادی" تجلی یافته است. آتشفشان خشم زنان و دختران جوانی که خشم انقلابی شان با روسری سوزان در خیابان و میدان های شهر فوران کرده است. زنانی که نام و آوازه شان با ایستادگی در مقابل مزدوران مسلح جمهوری اسلامی، مرزها را در نوردید و گدازه های آتشفشان خشم انقلابی شان به فراسوی مرزها رسید و جهان و جهانیان را به ادای احترام در مقابل قهرمانی های زنان سلحشور ایران وا داشته است. در دو ماه گذشته و در پی تکثیر شجاعت و دلیری زنان ایران بود، که نام "مهسا" و چهره زنان ایران در کنار نام و خاطره خواهران میرابال برسکوی بلند ۲۵ نوامبر- روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نشست. و این چنین شد که در این روزهای پیکار و نبرد علیه خشونت، نام زنان ایران، فراتر از نام خواهران میرابال در فراسوی جهان به پرواز درآمد و یاد "مهسا" و مبارزات دلاورانه زنان ایران فراتر از هر نام و نشانی برسکوی افتخار آفرین "روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان" به درختش در آمد.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در تمامی دوران حیات ننگین خود، هر آنچه در توان داشت برای منکوب کردن جامعه و به انقیاد درآوردن زنان ایران به کار بست. زندان، کشتار، سرکوب، شکنجه، راه اندازی گشت ارشاد و اعدام های دست جمعی زندانیان سیاسی، هر کدام بخشی از ابزارهای سرکوب طبقه حاکم برای درهم شکستن مقاومت زنان و توده های مردم ایران و ایستادگی آنان در مقابل ایجاد خفقان و سکوت گورستانی رژیم در جامعه بود. هیئت حاکمه ایران و دستگاه های تبلیغاتی آن، در تمامی ۴۳ سال گذشته - بجز سال های نخست دهه ۶۰- که اسامی اعدام شدگان را برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه رسانه ای می کردند، پس از آن هر آنچه کشتار کردند، هر آنچه جنایت آفریدند و هر تعداد از زندانیان و معترضان را که کشتند و اعدام کردند، همه را به انکار نشستند. شیوه ای از انکار مداوم که به کارگیری و توسل به آن از طرف دستگاه تبلیغاتی رژیم در دو ماه گذشته با وقاحت و بلاهت بیشتری نسبت به دوره های قبل رواج پیدا کرده است.

آنچه اکنون در جامعه می گذرد، آنچه در دو ماه گذشته به صورت هر روزه در کف خیابان ها جاری است، علاوه بر قهرمانی و دلاوری های زنان که روز به روز شکوفاتر می شود، در سوی دیگر این دلاوری ها، کشتار و اعمال خشونت بی حد و حصر طبقه حاکم شکل گرفته است که به وحشیانه ترین شکل ممکن علیه توده





## زنان ایران ایستاده بر سکوی بلند ۲۵ نوامبر

های بپاخاسته مردم ایران اعمال می شود. کشتار و خشونت غیر قابل تصور که بیش از همه روی مبارزات زنان و دختران جوان متمرکز شده است. از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱، روز شروع موج جدید خیزش و قیام توده های مردم ایران تا به امروز (ششم آذر)، دست کم ۴۴۵ نفر به دست آدمکشان جمهوری اسلامی کشته شده اند. علاوه بر تعداد بالای زنانی که در این مدت کوتاه جان باخته اند، ۶۳ کودک و نوجوان نیز با شلیک گلوله و ضربات باتوم نیروهای امنیتی جان خود را از دست داده اند. در این میان، آنچه حیرت آور است شیوه وقاحت بار جمهوری اسلامی در انکار کشتار زنان و مردان، بخصوص کودکان و دختران نوجوان است که دستگاه های تبلیغاتی رژیم به شکل بی سابقه ای در پیش گرفته اند. مهسا (ژینا) امینی، پس از دستگیری توسط نیروهای گشت ارشاد، بر اثر ضربات وارده بر

تحویل خانواده دادند و بازپرس مزدور پرونده در مورد مرگ نیکای نوجوان نوشت: "۳۰ شهریورماه جاری پیکر بی جان دختر ۱۷ ساله ای در حیاط خلوت یک خانه کشف شد". پزشک قانونی نیز علت مرگ را وارد شدن ضربه یک "جسم سخت" بر سر نیکا عنوان کرد. حدیث نجفی، در ۳۰ شهریورماه به ضرب ۳ گلوله کشته شد. نیروهای امنیتی برای اخذ تعهد، خانواده را تحت فشار گذاشتند. سرکوبگران رژیم می خواستند پدرش را وادار کنند تا بگوید که حدیث سگته مغزی کرده یا به مرگ طبیعی مرده است. اما به گفته مادر حدیث نجفی، آن ها با وجود فشارهای وارده حاضر نشدند تعهد بدهند. نمونه دیگر، شیرین علیزاده خوانساری است. شیرین علیزاده، در ۳۱ شهریور در حالی که از داخل ماشین مشغول فیلمبرداری از تجمعات اعتراضی بود، با شلیک مستقیم ماموران امنیتی

دانش آموز اردبیلی نیز در داخل دبیرستان با ضربات ماموران امنیتی به قتل رسید، رژیم اما علت مرگ او را "خودکشی" اعلام کرد. غزاله چلاوی، مهسا موگویی، آرنیکا قائم مقامی، فرشته احمدی، نسرين قادری، پریسا بهمنی، سارینا ساعدی، نسیم صدقی، بهناز افشاری، نسرين قادری و ده ها زن و مرد و دختران جوان و نوجوان دیگر از جمله کشته های دو ماه اخیر هستند که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی کشته شدن آنان را با ضربات باتوم و شلیک نیروهای امنیتی بکلی انکار کرده است. مهسا موگویی دانش آموز ۱۵ ساله، روز چهارم آبان در فولادشهر اصفهان به وسیله اسلحه ساچمه ای کشته شد، اما دستگاه سرکوب رژیم کشتن او را به "افراد ناشناس" نسبت داد. آرنیکای ۱۷ ساله، روز ۲۰ مهر بر اثر ضربات باتوم به گمارفت و ده روز بعد جان باخت. بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران، روز دوم آبان علت مرگ آرنیکا را "سقوط از بالکن اتاق خواب [طبقه پنجم] اعلام کرد". غزاله چلاوی، روز ۳۰ مهر در شهر آمل در حالی که مشغول فیلم گرفتن از معترضان خیابانی بود به ضرب گلوله سرکوبگران جمهوری اسلامی کشته شد. رژیم اما کشتن او را انکار کرد و مدعی شد که "فردی از درون جمعیت به وی شلیک کرده است".

اسامی ذکر شده تنها مثنی از خروار هستند که در دو ماه گذشته با خشونت و وحشیگری تمام توسط جمهوری اسلامی کشتار شده اند، اما طبقه حاکم مثل همیشه با وقاحت و بی شرمی تمام از پذیرش این همه جنایت سر باز زده و با کمک دستگاه های تبلیغاتی و امنیتی خود به انکار کشتار زنان و مردان نشسته است. این همه انکار در شرایطی است، که این روزها، در همزمانی روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، جهان به ستایش دلآوری زنان جوان و نوجوانان ایران نشسته است. زنان قهرمانی که از مرگ و هم سرنوشتی با "خواهران میرابال" هراسی به دل راه نداده اند. زنان دلآوری که در کف خیابان ها سلحشورانه قد بر کشیده اند، آزادی خود را طلب کرده اند و در این راه، آن چنان پای فشرده اند که همراهان بسیاری از هر جنس و سن، و از قشر، طبقه و مسلک به گردشان جمع شده و نام شان را فریاد می کنند. زنان و دختران جوان و نوجوانی که اکنون با افتخار بر سکوی بلند ۲۵ نوامبر- روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان- ایستاده اند.



هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید.

هواداران سازمان فدائیان - انقلابیت

سر و پیکر این دختر جوان ۲۲ ساله، در شامگاه ۲۵ شهریور جان باخت. جمهوری اسلامی اما کشتن او را انکار کرد و با وقاحت تمام علت مرگ را "بیماری زمینه ای" عنوان کرد. نیکا شاکرمی، دختر دانش آموز ۱۷ ساله، روز ۲۹ شهریور، پس از حضور در تجمع اعتراضی بلوار کشاورز تهران، توسط نیروهای امنیتی دستگیر و همان شب زیر ضربات باتوم و شکنجه به شکل غریبانه ای کشته شد. سرکوبگران رژیم، پس از ده روز جنازه او را

کشته شد. جسد او به مدت یک ماه به گروگان گرفته شد تا با تهدید و ارعاب، خانواده را به سکوت بکشانند. در جواز دفن شیرین علیزاده، علت فوت "اصابت شنی فلزی شتابدار [گلوله]" عنوان شده است. سارینا اسماعیل زاده، دانش آموز نوجوان ۱۶ ساله نیز، روز اول مهر با ضربات باتوم نیروهای امنیتی در اعتراضات مهر شهر کرج کشته شد. رئیس دادگستری استان البرز، دلیل جان باختن سارینای نوجوان را "سقوط از ارتفاع" عنوان کرد. اسرا پناهی،



ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

## زنان ایران ایستاده بر سکوی بلند ۲۵ نوامبر

خاطره خواهران میرابال و پیکار مستمرشان جهت احقاق آزادی و کسب حقوق مدنی و دموکراتیک توده های کشور دومینیکن، آنان را به سمبل احترام و الهام بخش زنان و مردان جهان برای مبارزه با هرگونه خشونت و سرکوب علیه زنان تبدیل کرد. خشونت و بی حقوقی علیه زنان اگر چه خصالتی طبقاتی دارد و کم و بیش در تمامی نظام های طبقاتی اعمال می شود، اما در ایران تحت حاکمیت دولت دینی، اعمال خشونت بر زنان طی ۴۳ سال گذشته آنچنان وحشتناک بوده است که نوع و میزان آن با کمتر کشوری در جهان معاصر قابل قیاس است. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی که در آن دین و دولت به عریان ترین شکل ممکن

در هم تنیده است، در تمامی سال های حیات خود خشونت علیه زنان را به صورت مدون، قانونی و سیستماتیک در تمامی عرصه های خصوصی، اجتماعی و سیاسی اعمال کرده است. هیئت حاکمه ایران و دستگاه های تبلیغاتی آن که منافع سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک شان بر پایه تبعیضات جنسیتی و اعمال خشونت و نابرابری علیه زنان استوار است، با تکیه بر آموزه های خرافاتی فقه و شریعت اسلامی طی ۴۳ سال گذشته خشونت علیه زنان را به امری عادی و مرسوم در خانه و خیابان و جای جای جامعه تبدیل کرده است.

از میان مجموعه تبعیضات و بی حقوقی هایی که

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 998 November 2022



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

## اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دمکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دمکراسی شورایی به همراه تلویزیون های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیس بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:  
فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۲/۲  
مشخصات جدید تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی